

❖ کاغذ

نقش کرده خامه قدرت به زیر آفتاب
تیغ هندی را نماند با نفاذش هیچ تاب
چون قلم سر کرد در سر اینت^۱ رای ناصواب
جز که نقش نام تو یکسر چو نقشی دان بر آب
در خمار سست‌رایی همچو کاغذ در شراب
گردنش را چون دوات ناگزیرست از طناب
زان که هست از خاطرت تیر فلک را فتح باب
فیض جودت مایل او کن به کاغذ چون سحاب
در وفا و مهر من همواره تا روز حساب
می‌بیاید از تو در کاغذ فرستادن شتاب
گاه ازو سازند منشور و گهی از وی کتاب
غرقه همچون کلک در آب سیه بس المآب
(رکن‌الدین دعوی‌دار قمی - قرن ششم و هفتم)^۲

ای بنانِ جود تو بر کاغذ روز سپید
هر کجا کلک تو شد بر صفحه کاغذ روان
در هوایت هر که چون کاغذ دورویی پیشه کرد
هر چه آن بر کاغذ روزست و بر کیمخت شب
ماند هر کو چون قلم نامد ز نامت در طرب
قابل حکمت چو کاغذ خامهات را هر که نیست
هر که همچون کاغذ از خط تو بگشاید فقاع
میل این خادم به کاغذ چون که معلوم تو شد
خاصه آن کاغذ که دارد بوی یکرنگی چو من
طبع در مدح تو یک ساعت نمی‌آرد درنگ
تا همیشه کاتبان دارند کاغذ را عزیز
کاغذ منشورت از تأیید حق باد، و حسود

۱. چاپ: «سرگردد و سر بیت». با توجه به ضبط نسخه تصحیح شد.

۲. دیوان رکن‌الدین دعوی‌دار قمی، شاعر دوزبانی سده ششم و اوایل سده هفتم هجری، به تصحیح و مقدمه علی محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۱۹۸-۱۹۹.

پیش سخن

و هر چه بر کاغذ نوشته آید بهتر از کاغذ باشد

بیتهی (ص ۳۶۰)

در این پنجاه و چند سالی که با نسخه‌های خطی «وَر» رفته‌ام همواره نگاهی به تاریخ و گونه کاغذ آن‌ها داشته‌ام و بسیاری از رموز را از افواه کتابشناسانی چون جعفر سلطان‌القرائی و اقران او فراگرفته‌ام. نیز از میان متون گذشته (خطی و چاپی) نکته‌هایی آموخته‌ام و از مجموع آن‌ها به تدریج یادداشت‌هایی متفرق - مخصوصاً از محتویات نسخه‌های خطی که احیاناً بر نخستین ورقشان ذکری از نوع کاغذ بوده است - گرد آورده‌ام که می‌بایست سال‌ها پیش به هم پیوسته و چاپ شده بود.

گاهی پاره‌هایی از آن‌ها را در دروس نسخه‌های خطی فارسی گفته‌ام (از روزی که دوره فوق لیسانس کتابداری در دانشگاه تهران بنیاد گرفت). یک بار هم چکیده کوتاهی از یادداشت‌ها را، در سال ۱۹۸۵م در دانشگاه آکسفورد (مؤسسه خاور میانه) برای چند تن از دوستان رشته ایران‌شناسی گفتم. چند سال پس از آن در کنفرانسی که «الفرقان» در لندن برای مباحث و مسائل نسخه‌شناسی تشکیل داد شمه‌ای در باره انواع

کاغذهای ایرانی و ذکری که از آنها در متون فارسی دیده می‌شود خواندم^۱. همچنین بخشی دیگر از این یادداشت‌ها بر اعضای شعبه مطالعات خاور میانه در دانشگاه منچستر عرضه شده است. مقصود آن است که دسته‌گریخته و جای جای بدین مبحث پرداخته‌ام، ولی توفیق رفیق نشده بود که دست کم تحریر نخستین این یادداشت‌ها را در جایی چاپ کنم تا شاید موجب آن شود که دوستان بر معایب و نقایص آن‌ها بنگرند و مرا وادار به اصلاح کنند.

هر مطلب و نوشته و متنی که در این نوشته می‌بینید برگرفته از متنی، کتابی، نسخه‌ای، مجموعه‌ای، بیاضی، جنگی یا مرقعی است که اگر مشخصات بعضی از مراجع استفاده‌شده از قلم فرو افتاده باشد می‌باید در تحریری دیگر به جای و تاریخ چاپ و صفحه آن‌ها اشارت برود. فعلاً متن یادداشت‌ها در روزهایی که همه جا از گرانی کاغذ سخن می‌رود چاپ می‌شود، به امید آن‌که باز بر سر این اوراق باز آیم و یادداشت‌هایی را که پس از تحریر کنونی (سال ۱۳۶۴ ه.ش)^۲ گرد آورده‌ام در آن بگنجانم و مآخذ و مراجع را بیاورم و آن‌چه را که فعلاً از قلم بی‌انضباطانه من فرو مانده است برافزایم. ناگفته نگذرم کتاب فاضل گرامی آقای نجیب مایل هروی با عنوان کتاب آرایبی در تمدن اسلامی (مشهد ۱۳۷۲ ه.ش) را که مجموعه‌ای است از رسائل چاپ شده و چند تا چاپ نشده در باره خط و خوش‌نویسی، دیده‌ام. ایشان در پایان آن کتاب فرهنگی الفبایی از اصطلاحات مربوط به نسخه و خط و آرایش‌ها و طبعاً گونه‌هایی از کاغذها

1. "The Use of Paper in Islamic Manuscripts as Documented in Classical Persian Texts". *The Codicology of Islamic Manuscripts*. London, 1995, pp. 71-91

و تحریر فارسی آن: «کاغذ در متون پیشینه فارسی»، ایران‌شناسی، ۱۰ (۱۳۷۷ ه.ش): ۲۴۷-۲۷۰.
ترجمه عربی آن نیز نشر شده است: «استخدام الورق في المخطوطات الإسلامية كما سجلته النصوص الفارسية القديمة»، دراسة المخطوطات الإسلامية بين اعتبارات المادة والبشر، أعمال المؤتمر الثاني لمؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ۱۴۱۷ ه. / ۱۹۹۷ م، ص ۳۵-۵۵.
۲. تحریری بود که برای درج در مجله کلک به آقای علی دهباشی داده شد و به حروف چینی رسید ولی چاپ نشد و اکنون پس از بیست و چند سال انتشار پیدا می‌کند.

ترتیب داده‌اند که فایده‌بخش است، ولی هنوز من فرصت نکرده‌ام میان یادداشت‌های ایشان و خودم تطبیقی بدهم و از آن بهره بگیرم و استفاده بردنی‌ها را در نگارش خود وارد کنم. امیدوارم یکی از دانشجویان علاقه‌مند به نسخه‌های خطی به این کار دست بیازد.

در این جستار بیشتر کوشیده شده است که از منابع و متون فارسی آگاهی‌های تازه بیرون کشیده و در دسترس گذارده شود. زیرا عمده‌مطالبی که در نوشته‌های عربی هست در مقاله فایده‌بخش کورکیس عواد و پیش از او در نوشته‌های حبیب زیات و در مقاله «کاغذ» مندرج در *Encyclopedia of Islam* آمده و از آن‌جا به نوشته‌های فارسی هم رسیده است. پس ضرورتی ندارد آن‌ها را تجدید کنم مگر به مناسبت خاص یا آنچه ممکن است در آن پژوهش‌ها نباشد و برای اطلاعات کلی خواننده ضرورت داشته باشد. کوشش بیشتر من بر آن است که آن‌چه را بر خاورشناسان فرنگ و دانشمندان عرب در مورد مآخذ ایرانی نا آشنا مانده است و در نوشته‌ها و کتاب‌ها ذکر کرده از آن‌ها نیامده است در این برگه‌های کاغذین عرضه بدارم.

چون یادداشت‌های این رساله به طور پراکنده در مدت نزدیک به پنجاه سال از این جا و آن جا، در سفر و حضر گردآوری و برگه‌هایی یادداشت می‌شد، در پاره‌ای اوقات فراموشی موجب آن شده است که ذکر مرجع و منبع از قلم بیفتد. ناچار با تذکره دوستانه آقای احمد رضا رحیمی ریشه که باید نام و نشان مراجع مشخص باشد و شماره صفحات به قید درآید، چون در سنی هستم که فرصت و حوصله بازگردی در منابع قدیمی و فراموش شده (از نظر خودم) را نداشتم، از دوست جوان فاضل پژمان فیروزبخش خواهش کردم تا به رفع نقائص بکوشد. او بسیاری از موارد را توانست از منابعی که مورد مراجعه من بوده است پیدا کند، ولی بعضی از موارد را هم از چاپ‌های دیگر آن‌گونه مرجع آورده است. شمار اندکی از شواهد نیز هنوز بدون منبع باقی مانده است. بنا بر این بدین صورت که مشاهده می‌شود، به اصطلاح رایج، «سر و ته

مطلب» به هم آورده شد و بیش از این فرصتی نیست که به اكمال آن بکوشم. نکته دیگری که باید یادآوری کنم این است که چون مطالبی که در منابع در باب قطع آمده معلوم نیست در باره قطع کتاب است یا خود کاغذ، پس در این رساله به موضوع قطع کاغذ پرداخته نشد. علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله مفصلی که در باره قطع نوشته‌ام مراجعه کنند^۱.

در پایان بایدم نوشت که احمدرضا رحیمی ریسه مدیر مؤسسه فهرستگان - یادداشت‌هایی را که در مدت پانزده سال اخیر از متون استخراج کرده بودم گرفت و هر یک را در جای مناسب بر افزود و با دقت و دلسوزی مخصوص به خود فهرست منابع و نمایه‌ها را تنظیم فرمود. پس جز سپاسگزاری چه می‌توان نوشت.

تهران. دی ماه ۱۳۸۷ هـ ش

ایرج افشار

۱. «قطع کاغذ و کتاب در متون فارسی و عربی»، در: نامه بهارستان، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار - زمستان ۱۳۸۳ هـ ش، دفتر ۹-۱۰، ص ۲۷-۳۶.